

تاریخ؛ درمانگاه بیماری خوش خیالی در عرصه سیاست خارجی

۸ فروردین ۱۳۹۵ ساعت ۱:۰۱

تاریخ همچون آینه ای است که زوایای رخداد‌های پیش از این و فراز و فرود‌های پیش رو را می نمایاند با این تفاوت که گذشت زمان همچون زنگار بر چهره آینه می نشیند اما در تاریخ هر چه زمان بگذرد ابعاد و واقعیت های بیشتری از تحولات به چشم می آید. از این رو یکی از مهمترین رهیافت هایی که در بررسی و ارزیابی مسائل و رخدادها می توان به کار برد رهیافت تاریخی است.

جوان و تاریخ- دکتر جواد حق گو [۱]

تاریخ همچون آینه ای است که زوایای رخداد‌های پیش از این و فراز و فرود‌های پیش رو را می نمایاند با این تفاوت که گذشت زمان همچون زنگار بر چهره آینه می نشیند اما در تاریخ هر چه زمان بگذرد ابعاد و واقعیت های بیشتری از تحولات به چشم می آید. از این رو یکی از مهمترین رهیافت هایی که در بررسی و ارزیابی مسائل و رخدادها می توان به کار برد رهیافت تاریخی است.

اهمیت این رهیافت تا بدانجا است که رهبر معظم انقلاب بارها و بارها خواهان نگرش و مطالعه در تاریخ و عبرت گرفتن از درس های آن شده اند. در بیانات حضرت آیت الله خامنه ای در مواردی چون ضرورت های غور در تاریخ معاصر علمی به ویژه دوران قاجار و پهلوی [۲]، یادآوری خطاهای راهبردی دولت ملی گرای مصدق در سیاست خارجی [۳]، الزامات تقویت حافظه تاریخی ملت [۴] و ... می توان تصریح ایشان را بر لزوم بهره جویی بیشینه از این رهیافت دریافت.

یکی از مهمترین موضوعاتی که باید در بوته تاریخ به نقد و بررسی گذاشت مساله نگاه غیرواقعگرایانه به دنیای خارج به ویژه روابط با قدرت های بین المللی است که گاه با مفهومی چون «وابستگی» در می آمیزد؛ مفهومی که در سال های دهه ۵۰ میلادی به عنوان عمود خیمه نظریات وابستگی در برابر نظریات نوسازی مطرح شد. [۵] در این چارچوب با توجه به تجربیات تاریخی به ولع قدرت های بزرگ برای بلعیدن انواع ثروت و سرمایه های ملل از طریق ایجاد روابط وابستگی پرداخته شده است.

در تاریخ معاصر ایران می توان سیر شکل گیری این مفهوم و تجربه های خوش باوری در مورد نیات و اهداف قدرت های خارجی را به تعدد و روشنی دریافت. نقطه آغاز این فرایند به ابتدای دوره قاجار باز می گردد. در این سال ها ایران به قدرتی درجه چندم و حتی به قلمروی وجه المصالحه قدرت های خارجی تنزل یافت. نمود آشکار شروع این فرایند به طور مشخص به پادشاهی «فتحعلی شاه قاجار» و جنگ های ایران و روسیه باز می گردد. در این جنگ ها فرمان روحانیون برای بسیج عمومی ملت و رهبری نظامی «عباس میرزا» منجر به آزادسازی بسیاری از نواحی اشغالی ایران شد اما رویگردانی شاه قاجار از اهتمام به نبرد، بی اعتمادی به توان ملت و توسل به بیگانه سبب شکست های پیاپی ایرانیان گردید.

در این سال ها، شاه قاجار برای مقابله با روس ها دست به دامان فرانسوی ها شد تا ارتشی منظم را فراهم آورند و با هماهنگی و حمایت نظامی «ناپلئون بناپارت» بر ارتش تزار بتازند، اما پیمان صلح «تیلسیت»^[۶] بین تزار و ناپلئون در حکم خنجر در پشت ایران بود. عبرت ساز نبودن این تجربه سبب شد تا پادشاه قاجار به جای فرانسوی ها به انگلیسی ها روی آورد که این بار نیز جز ناکامی و تحمیل قراردادهای ننگین «ترکمانچای» و «گلستان» نصیب کشور نشد.

در ادامه نیز ایران به قلمروی نفوذ روس و انگلیس تبدیل شد. نکته قابل تامل اینکه نزد سردمداران ایرانی تا دوره پهلوی نخست تنها راهکارهایی نظیر یافتن قدرت سوم برای برونرفت از این وضعیت مطرح می شد و مقاطعی چون خودیاری و اتکا به توان و سرمایه های ملی به دورانی کوتاه نظیر صدارت «قائم مقام فراهانی» یا «میرزا تقی خان امیرکبیر» محدود شد.

در دوره پهلوی نخست وابستگی به قدرت خارجی چون بریتانیا سبب شد، تلاش رضاخان برای تغییر قله سیاسی به سقوط و تبعید وی بیانجامد. ۳۷ سال سلطنت پهلوی دوم نیز ایران به صحنه پیروی بیمارگونه از مدل وابستگی و عرصه مهره چینی یکه تازانه آمریکا به عنوان قدرت نوظهور بین المللی تبدیل شد.

نکته قابل تامل این دوره هم مربوط به دو تجربه خوش باوری و اعتماد تام به این قدرت جهانی بود که چیزی جز سقوط و تباهی را به همراه نداشت؛ یکی تجربه مصدق و اعتماد وی به آمریکایی ها برای هموردی با انگلیسی ها بود که با کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پاسخ یافت و دیگری پشتگرمی محمدرضا پهلوی به واشنگتن در برابر خطر نفوذ کمونیسم، مخالفان ملی گرا و نیروهای مذهبی بود؛ حمایتی که نتوانست وی را از سیل خروشان قیام ضداستبدادی و ضداستعماری ملت ایران نجات دهد.

متأسفانه در سال های پس از پیروزی انقلاب نیز خوش باوری در مورد نیات و اهداف قدرت های خارجی به ویژه دولت های غربی پابرجا ماند و در قالب هایی دیگر بروز یافت که از جمله می توان به رویکردهای دولت موقت در ارتباط با آمریکایی ها اشاره کرد.

پس از پایان جنگ تحمیلی به رغم فراموش نشدن تقابل آشکار و بی پرده غرب با ایران در خاطره عمومی ملت، در سال های دهه ۷۰ و ۸۰ این خوش باوری تاریخی در قالب هایی با عناوین «گفتگوهای انتقادی» و «گفتگوهای سازنده» بروز یافت و اکنون نیز

در روندهایی چون ضرورت مذاکره با آمریکا همچنان نمود دارد.

تمام اینها در حالی است که فقط و تنها فقط یک مورد موفق و عاقبت به خیر از اعتماد به قدرت های خارجی به ویژه غربی ها در تاریخ معاصر ایران به چشم نمی خورد.

پی نوشت ها:

[۱]- دکتری روابط بین الملل و استاد دانشگاه تهران

[۲]- بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاهها، پژوهشگاهها، مراکز رشد و پارکهای علم و فناوری در بیستم آبان ماه

[۳]- بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان در دوازدهم آبان ماه

[۴]- بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در هجدهم شهریور ماه

[۵]- بسیاری نقطه آغاز نظریات وابستگی و برساخت مفهوم محوری آن را به انگاره های نظری راثول پربیش اقتصاد دان آرژانتینی مربوط می دانند که بعدها توسط «آندره گوندرا فرانک» متفکر آلمانی مسائل اجتماعی و اقتصادی در دهه های ۶۰ و ۷۰ توسعه یافت.

[۶]- در جریان کشورگشاییهای ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه شکست سختی در ناحیه فریدلند به روسها وارد آورد. از این رو تزار روسیه از ناپلئون تقاضای متارکه جنگ نمود و با امضای معاهده دوستی در شهر تیلسیت بین دو طرف در ۸ ژوئیه ۱۸۰۷م، روابط دوستانه بین فرانسه و روسیه ایجاد شد. بر اساس این پیمان، که به پیمان اتحاد دو امپراتور معروف شد، روسیه و فرانسه متعهد شدند در صورت حمله کشور ثالث به خاک آنها، یکدیگر را یاری کنند. همچنین ناپلئون برای جلب رضایت و دلجویی از تزار روسیه، ایالات مولداوی و والاشی در شرق روسیه را به روس واگذار کرد و متعهد شد که اگر سلطان عثمانی با این امر مخالفت نماید با آن مقابله خواهد نمود. در این میان دولت ایران که بر اساس قرارداد دوستی با فرانسه، خود را برای مقابله با دشمنانی که برای نابودی ناپلئون تحریک شده بود آماده میگرد، ناگهان در سختترین زمان، تنها شد. ناپلئون در این عهدنامه نامی از ایران به

عنوان متحد خود در منطقه نبرد و دولت فتحعلی شاه را در برابر روسیه رها کرد. پس از امضای این عهدنامه، ارتش روسیه از جبهه اروپا رهایی یافت و تمام توانش را متوجه ایران و عثمانی گردانید.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۰۳۴/خیالی-خوش-بیماری-درمانگاه-تاریخ>